

آنجا که دل میسوزد!

• تبعیض ناروا

• تضادهای طبقاتی

گروهی از جوانان سفیدپوست شیکاگو در حالی که فریاد میزدند: «اگاسباه را بگیرید» کوشیدند آنومیلی را که یک مادر سیاه پوست و دخترش در آن نشسته بودند با سنگ و بطری در هم بشکنند مادر و دختر که سنگ بسرو سورتشان خورده بود گریه سختی سر داده بودند بالاخره پلیس سر رسیده مزاحمین را بر طرف و مادر و دختر را به بیمارستان رسانید.

• جرائم

تبعیض ناروا

برخی از افراد در برابر حوادث مختلف ممکن است، خود را بیازند، ولی عده‌ای در برابر سیل‌های بیمان کن و طوفانهای وحشتناک زندگی کوچکترین خللی در ادامه آنان واقع نمیگردد. ولی همین افراد استثنایند، یکسانند، تبعیض انگیز ارکان وجودی شان بتزلزل درمیآید، همانقدر آهن آب شده، سرخ و گداخته میگردند، انسان‌هایی ممکن است در برابر سختیهای خونین جنگ و زلزله‌های خانمانسوز خم بایرو نیاروند، ولی در برابر یک تبعیض ناروا بزاتود آید و تمام روحی‌شان بهم بخورد، انسان همه چیز را بخود میخورد، ولی حاضر نیست یک لحظه آزادی و شخصیتش خود تجاوز قرار گیرد. این نکته فقط در افراد بزرگ چنین است؛ بلکه یک کودک خردسال و قتر جس کند که از روی تبعیض دیگری را بر او متمدن داشته‌اند، سخت ناراحت میگردد، دانش آموز فقیری که سیند آموزگار، مساوات او را نادیده گرفته، کودک ثروتمندی را بر او ترجیح میدهد، اگر بزبان چیزی نگفته اعتراف نماید بازبان دل ناله و فریادش بلند شده، از این راه عقده‌ای بدل گرفته، اعتماد و اطمینانش از آن آموزگار سلب خواهد شد.

بدون تردید تبعیض ناروا روح آدمی را می‌کشد، و تار و پود آدمی را بر باد میدهد، در جریانات زندگی اجتماعی، و روابط خصوصی از این رهگذر گاه ضربهای جانکاهی بر روح ما وارد میشود و خود ما نسبت به دیگران یاد رفتار نگرفتن خصوصیات روحی، آنان را آزار ورنج میدهیم. بررسی دقیق این واقعه را آشکار میسازد که نوع اختلافات و جدالها هنگامی روی میدهد، که شخصیت افراد مورد تعرض قرار بگیرد، تضییعات حادی که عده‌ای در بحران‌های زندگی

خی گیرند، هنگامی است که شخصیت آنان مشاهده است، بسیاری از جدائی‌ها و طلاق‌ها وقتی روی میدهد که شخصیت یکی نادیده گرفته شود، **تر آزادی قرن اخیر است تبعیضات نوناغون از جمله تبعیضات نژادی** است، در عصری که سازمان‌های مجزی با مداخله‌گرایی برای ایجاد نظام و برابری میان‌مملکتی برقرار میگردد، در برخی از کشورهای صنعتی با اینکه هم‌آزادای و برابری می‌دند، مادر و دختر سیاهی را بجزیم سیاه بودن و در توهین و ضرب و جرح قرار میدهند، و از این گذشته از این کار، بهیچ‌دفاع و مباحثات بنمایند.

انقلابات ریشه‌دار همیشه توسط آزادی‌های بزرگی می‌شده که همان از تبعیضات پر خون بوده‌است، و خاطرات تلخی از **اجحافات دیگران داشته‌اند انقلاب کبیر فرانسه** بنا بر اعتراف مورخین علم‌فروانی داشته‌است، یکی از عوامل عمده آن این بوده که **مالیات‌های سنگین بردوش طبقه محروم نهاده شده** بوده، و همین طبقه حق نداشته از امتیازات نمایندگی برخوردار باشد.

«**فآزادی**» خوب بدانست که یک انقلاب واقعی وسیله توده‌های ستمدیده صورت می‌گیرد، نه بوسیله افراد معدودی که در طبقات بالا قرار دارند (۱)

تضادهای طبقاتی

مطالعات تاریخی آشکار می‌سازد که اصولاً در میان بسیاری از ملل گذشته یک نوع تبعیضاتی وجود داشته، و این اسلام بود که با ظهور خود یکباره تمام **تضادهای نژادی و طبقاتی** دینی را درهم بشکست، افرادی برابری و یکسان قرار داد، در کشور هندی توانمندان از هر نوع مزایایی برخوردار بودند، همیشه حکومت‌ها در دست شاهزادگان بود، در کشور یونان اصولاً افراسیون یونانی‌ها را با پاربا و خواننده از امرایای فردی و اجتماعی محروم میدانستند، در کشور ایران به‌شاهدت تاریخ، طبقات پائین‌گرنانار یک نوع محرومیت‌هایی بودند، و همین‌ها هستند در مقام عالی‌تر کت‌گویند، آما اینها تا چند سال پیش نژاد خود را بزرگترین نژاد دانسته، و حتی حیات و زندگی را در آن‌ها سرمایه خود میدانستند، برنده فروش‌های قرون وسطی زنده‌ترین فتنه برای تضادهای طبقاتی بوده‌است، امروز با اینکه سطح علم و دانش بالا رفته، و پیش‌گامترین مدارج علمی را طی میکنند، معمولاً به‌تنگن‌ترین وجهی دچار اختلافات طبقاتی و نژادی است، اسلام دینی است که بوسیله **القاء تضادهای نژادی** و ایجاد توافق میان طبقات اجتماعی برقرار گرداننده و جز **تقوی و فضیلت** معنوی هیچ چیز جدا عامل تقوی‌پرتری بشمار نیامورده است، تعلیمات اسلام طوری است که کمتر تفاوت نژادی میان افراد مسلمانان قرار نداده است، همواره با یکدیگر برادر و برابری هستند.

امام رضا علیه‌السلام در برابر بی‌تفاوتی‌های **وزید الناس** که بر این‌مساجد وضع استغنائی اثبات نمیکرد فرمود: **پسر نوح واقفاً فرزند حقیقی نوح بود، چون بدکار شد و امر خوارا**

(۲) هند امروز و فردا، تألیف جواهر لعل نهرو ترجمه محمود فصلی

عصیان کرد، پیوسته عیونش با نوح بریده‌شد، بنوح گفته‌شد، این فرزند تو ناصالح است، لذا نمیتواند در دروغ صالحان قرار گیرد، موضوع ما خانواده نیز چنین است، اساس کار **پیوند معنوی و صلاح عمل و اطاعت امر خداست**، هر کسی خدا را اطاعت کند از اهل بیت است گو- اینکه هیچ‌گونه نسبت و راجحه نسبی و جسمانی با ما نداشته باشد و هر کسی که کار باشد، از ما نیست گو اینکه از اولاد حقیقی و صحیح‌النسب زهرا سلام‌الله علیها بوده باشد (۱)

سپاه‌باز گرد با پنج‌چهرات فراوانی برای سرکوبی مسلمانان وارد **قادیسیه** شدند، این بار با سپاه گران و سازور که فضل میخواستند شکست‌های قبلی را تدارک کنند، فرمانده لشکر **رستم فرخ‌زاد** بود در مفاکراتی که بنام او رساننده مسلمانان **زهرة بن عبدالله** روی داد جناب ساسر و فرزادهای تکان‌دهنده‌ای رده‌پدل شد که فکار رستم فرخ‌زاد را دست‌تحت تأثیر قرار داده بود، زهره گفت: **این‌مایکی از کارهایی را که انجام میدهد آزاد ساختن بندگان خداست** از بندگی انسان‌هایی مانند خود و **دخارج العباد من عبادة العباد لله** پس گفت:

هر دو معنی یک‌بند و ما در زاده شده‌اند، همه فرزندان آدم هر خواستند، بنا بر این همه برادر و خواهر یکدیگرند، رستم از شنیدن این جملات تمایلی بدین اسلام پیدا کرده گفت: راست می‌گویی اما یک اشکال در کار است، از زمان اودشیر در میان ما سنتی معمول و رایج است که با دین‌شماران کار نیست، از آن زمان رسم بر این است که طبقات پائین از قبیل کشاورزان و کارگر حق ندارند، تمیز شغل دهند و یکبار دیگر بپردازند اگر بنا بشود، آن طبقات بخود با فرزندان خود حق دهند، و تمیز شغل بدهند، و در دفع اشراف قرار بگیرند، با از گم خود در از تر خواهند نمود، با طبقات عالی‌و اعیان و اشراف‌نشین خواهند کرد، پس بچه کشاورز باید کشاورز باشد، زهره در جواب گفت: **بعقیده ما همه مردم از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و همه برادر و برابریند.**

روزی رسول اکرم (ص) بر این بود که در تقسیم بیت‌المال میان مسلمانان فرق نمی‌گذاشت، خلیفه اول هم در زمان خلافتش بهمان رویه رفتار کرد، ولی چون خلیفه دوم بخلاف رسید، سنت آن سحرش را تغییر داد، بعضی‌ها بر دیگران برتری داد، عثمان هم بدلخواه خود بهر که هر چه میخواست شخصی بخشید، چون علی (ع) خلاف رسید، سنت بنیامیرا کرم‌رفتار کرده، **حلول تبعیضات ناز را** را گرفت، و چون عده‌ای درخواست نمودند، که در تقسیم بیت‌المال بعضی را تر جمیع دهد، فرمود: **بشما سوگند هر گز این کار را نمی‌کنم، تا زمانی که شب‌روز وجود دارد و ستاره در آسمان بدرخشد** اگر بیت‌المال مال شخصی من هم بود آنرا بطور مساوی میان مسلمانان تقسیم مینمودم، تا چه رسد باینکه این اموال مال خداست، **لو كان المال لی لسويت بینهم فکیف و انما المال مال الله، (۲)**

بنابر این همه باید کوشش کنیم، در محیط کار و فعالیت اجتماعی هیچ‌گونه تبعیضی قائل نشده خود را بر برخی را بر افراد اجتماع بی‌جهت برتر و بالاتر ندانیم؛ تا عملاً از گسترش عقده‌های روحی جلوگیری کرده باشیم.

(۱) بحار الانوار جلد هفتم کمپانی ص ۶۵ (۲) نهج البلاغه